

کربلا در زبانهای شرقی باستانی

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره:

سرزمین «کربلا» برای ما شیعیان به عنوان قتلگاه و مزار سالار شهیدان حسین بن علی، علیهما السلام، شناخته شده است. اما این سرزمین پیشینه تاریخی طولانی دارد و از دیرباز سرزمینی مقدس و مورد توجه بوده است. در روایتی که از معصومین، علیهم السلام، به ما رسیده نیز این سرزمین جایگاه و اهمیت خاصی دارد و از آن با احترام خاصی یاد شده است.

از جمله در روایتی که امیرمؤمنان، علیه السلام، از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، نقل می کند، آمده است: یقبر ابنی بارض یقال لها کربلاء هی البقعة التي کانت فیها قبة الاسلام التي نجا الله علیها المؤمنین الذین آمنوا مع نوح فی الطوفان. (1)

فرزندم در سرزمینی که به آن «کربلا» گفته می شود، به خاک سپرده می شود. آنجا سرزمینی است که گنبد اسلام در آن قرار دارد. همانجا که خداوند مؤمنانی را که به نوح ایمان آورده بودند در طوفان نجات دارد. در روایت دیگری نیز که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده ایشان خطاب به «ابی یعفور» می فرماید: و یحک اما تعلم ان الله اتخذ کربلا حرما آمنا مبارکا قبل ان یتخذ مکه حرما. (2) وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند «کربلا» را حرم امن قرار داد، پیش از آنکه مکه را حرم قرار دهد؟!

در مقاله حاضر نویسنده پس از اشاره به روایت های یاد شده، تلاش کرده است که با ریشه یابی لغت «کربلا» و یافتن معادل های آن در زبان های شرق باستان جایگاه تاریخی این سرزمین را نشان دهد. روایت های یاد شده اشاره به این دارند که «کربلا» سرزمینی است که در آن گنبد اسلام قرار دارد. همان سرزمینی که خداوند به هنگام طوفان، کسانی را که به نوح ایمان آورده بودند نجات داد. چنانکه معروف است، «کربلا» از پیش از دوران اسلامی نام منطقه ای در غرب رود فرات بوده که نام های تاریخی دیگری چون «طف»، «عمورا» و ... نیز داشته است.

مؤلف «معجم البلدان» می گوید:

«کربلا» از واژه «کربلة» به معنی «سستی پاها» گرفته شده است. گفته می شود: «جاء یمشی مکربلا»؛ یعنی آمد در حالی که به سستی راه می رفت.

بر این اساس می توان گفت که زمین آن منطقه سست بوده و از اینرو «کربلا» نامیده شده است. همچنین در لغت گفته می شود «کربلت الحنطة»؛ یعنی گندم را پاک و خالص کردم.

بنابراین می توان گفت که چون این سرزمین خالی از سنگریزه و درختان انبوه بوده، به آن «کربلا» گفته اند. (3) به نظر من برای ریشه و منشا واژه کربلا سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

ترکیبی از «کرب - ایلا» باشد

واژه «کرب» تلفظ دیگر واژه «قرب» در عربی است که به معنی نزدیکی و نزدیک شدن به معبود است. (4) این واژه در زبان های عبری و سریانی همانند عربی با «قاف» نوشته می شود اما در زبان های اکدی و بابلی با «کاف» نوشته می شود. (5) در زبان عربی، سبئی کهن و عبری، «قربان» به معنای چیزی که به خداوند، عزوجل، نزدیک می شود

(6) و همچنین قربانی است که در راه خدا داده می‌شود. و از همین باب است «عید قربان» که همان «عید اضحی» است.

و در زبان سریانی شرقی «قربانا» به معنی قربانی مقدس است. (8) در زبان سبئی کهن «مکرب» به معنی معبد، کنیسه یهودیان، عبادتگاه و صومعه آمده که مشتق از «کرب» است. (9) در نقشه «بطلمیوس» (10)، شهر مکه با نام «مکورابا» آمده که همان لفظ «مکوربة» یا «مکربة» است، که در زبان عربی به صورت «مقربة» (اسم مکان از قرب) می‌آید و به معنی «محلی که به معبود نزدیک می‌شوند» یا «خانه نزدیک شدن» یا «معبد» یا «مسجد» یا «محل عبادت» است. (11) لفظ «ایل» در زبان عبری به معنی «پروردگار آفریننده» است که «ایلوها» هم تلفظ می‌شود. (12) و در زبان اکدی و بابلی «ایلو»، (ILU) به معنی «خداوند» و «پروردگار» است (13) که برابر با واژه «آن»، (AN) در زبان سومری است. (14) بر این اساس می‌توان گفت: «کربلا» به معنی «نزدیکی به پروردگار» و «نزدیکی جستن به پروردگار» می‌باشد و شهر کربلا نیز به معنی «شهر نزدیکی به پروردگار» و «شهر خانه خدا» است. (15) این مفهوم هماهنگی کاملی با این روایت منقول از امام صادق، علیه‌السلام، دارد که می‌فرماید: خداوند پیش از آنکه مکه را حرم امن قرار دهد کربلا را حرم امن کرده است. (16) احتمال دوم:

ترکیبی از «کار - بلات» باشد

لفظ «کار»، (Kar) واژه‌ای است که در برابر یکی از علائم خط میخی گذاشته شده در زبان اکدی مترادف با واژه «ایطیرو»، (17) (eteru) و «ایطیرو»، (etteru) و «ایطیرتو»، (ettetu) به معنی «نجات دادن» است. واژه «بلات»، (balat) مشابه واژه اکدی «بالیتو»، (balittu) است، که مؤنث کلمه «بالتو»، (baltu) و «بالاتو»، (balatu) و به معنی «زندگی» و «در امان بودن» می‌باشد.

براساس این احتمال می‌توان گفت واژه «کربلات» به معنی «نجات زندگی» است، و در خط میخی به صورت، (din) و یا، (ti) نوشته می‌شود. (18) مانند واژه اورشلیم که مرکب از «اور» به عنوان یک واژه سومری و «شالیم» به عنوان یک واژه اکدی می‌باشد.

بنابراین شهر کربلا به معنی شهر نجات زندگی است که این مفهوم با این روایت منقول از پیامبر مطابقت کامل دارد که می‌فرماید:

کربلا سرزمینی است که خداوند در آن انسانهای مؤمنی را که به نوح ایمان آوردند نجات داد.

احتمال سوم:

ترکیبی از «کور - بلات» باشد

«کور» که واژه‌ای است برای علامت میخی، (Kur)، به معنی «معبد و پرستشگاه»، «خانه بزرگ عبادت»، «شهر» و یا «تپه» می‌باشد. (19) بر این اساس «کوربلات» به معنی «شهر امن» یا «معبد امن» یا «خانه صلح» است. این مفهوم نیز با دو روایت یادشده مطابقت دارد.

نگاهی به واقعیت احتمالات سه‌گانه

بعید نیست که این مفاهیم احتمالی سه‌گانه در مراحل مختلف تاریخی با واژه «کربلا» ارتباط داشته باشند، چه آنکه این منطقه در طول تاریخ توصیفهای متعددی داشته است.

اگر «کرب - ایل» بگوییم از آن جهت خواهد بود که خانه‌ای برای عبادت خداوند و نزدیکی به او بوده است.

اگر «کر - بلات» بگوییم از آن جهت است که این مکان همان جایی است که در آن زندگی بشریت از طوفان نجات

داده شد.

و اگر «کور - بلات» گفته شود، بدان جهت است که این منطقه معبد امن است و توصیف خانه‌های خدا به شمار می‌رود و چنانچه در کلام حضرت ابراهیم آمده است:

و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات. (20)

کوه کشتی نوح در بابل است

یا، (Di) عوض کنیم واژه «کردین» و «کردی» به دست‌خواهیم آورد.

واژه «کردی»، نزدیک به واژه «کردی» است که مؤلف «معجم‌البلدان» ذکر کرده است. او می‌گوید:

«کردی» روستایی در نزدیک «کوه جودی» در منطقه جزیره [در بین‌النهرین] و در نزدیکی «قریه ثمانین» است که در آن کشتی نوح پهلوی گرفت. (21) گفتنی است که آنچه «حموی» در اینجا در مورد محل «کردی» اظهار داشته، به پیروی از برخی منقولات اهل کتاب است.

در تورات آرامی معروف به «ترجوم اونقیلوس» (22) و همچنین تورات سریانی معروف به «بشیطا» (23)، واژه

«کردو» همچنین به عنوان معادل و مترادف نام «آارات» ذکر شده است. لفظ «آارات» در تورات عبری (24) به

کوهی اطلاق شده که کشتی نوح بر آن مستقر شد.

مفسران یهودی و مسیحی پیشین و جدید تورات معتقدند که کوه «آارات» یا «کردو» در شمال آشور واقع است که اکنون در جنوب ترکیه می‌باشد.

آارات (آارت): در مورد واژه «آارات» گفته شده که اصل آن از زبان اکدی و واژه «اورارتو» گرفته شده اما در مورد

این واژه بیش از این تحقیق نشده است. از نظر ما این واژه از دو قسمت تشکیل شده است:

1 - «اور» به معنی «شهر»؛ چنانچه در مورد «اورشلیم» گفته می‌شود. به معنی شهر صلح و چنانچه در مورد

«اربیل» گفته می‌شود که مرکب از «ار» و «بیل» است که در اصل «اور» و «بعل» بوده‌اند و به معنای «شهر

پروردگار» است.

2 - «ارتو» یا «آرات» یا «آراد» یا «آردو» یا «اریدو». این لفظ در کتیبه‌های میخی به معانی مختلفی آمده، از جمله

یکی از نامهای رود فرات است (25) و نیز از اسامی قدیمی شهر بابل به شمار می‌رود. (26) بنابراین، معنی لغوی

واژه اکدی «اورارتو» که ریشه اصلی واژه آارات در تورات عبری می‌باشد «شهر بابل» است و معنی عبارت کوههای

«آارات» در تورات عبری و عبارت کوههای «کردو» در تورات آرامی و سریانی همان «کوههای شهر بابل» است.

طارات (کوههای صخره‌ای): از جمله دلایل دیگر اینکه «کردو» از نامهای شهر بابل در دورانهای گذشته بوده است.

(27) منظور از کوههای شهر بابل، سلسله ارتفاعات صخره‌ای پراکنده در غرب رود فرات کوفه است. در این

موضوع هیچیک از شهرشناسان پیشین، جغرافی‌دانان جدید و همچنین اهالی نجف و کربلا که با جغرافیای

منطقه آشنایی دارند، تردید ندارند. این کوههای صخره‌ای پراکنده که در آن تپه‌هایی با ارتفاع 65 متر از سطح دریا

یافت می‌شود. از نجف شروع شده تا شمال غربی ادامه یافته و به کربلا ختم می‌شود. این ارتفاعات به «طارات» یا

«طار» معروف هستند.

یکی از گروههای باستانشناسی ژاپنی در یکی از این «طارات» که به «طار ام جمال» مشهور است و در شمال شرقی

نجف و جنوب غربی کربلا واقع شده است، عملیات حفاری انجام داد و عکسهایی را نیز از آن منتشر کرد.

واژه «طار» یا «طارات» قرابت بسیار زیادی با لفظ اکدی «اطیرو»، (eteru)، «اطیرو»، (etteru) و «ایطیرتو»،

(ettetu) به معنی «نجات» دارد.

امام صادق، علیه‌السلام، با خبر دادن از این کوه می‌فرماید:

«نجف، کوه بزرگی بود که فرزند نوح [علیه‌السلام] نیز با اشاره به آن می‌گوید: «به کوهی پناه خواهیم برد که مرا از آب در امان بدارد» پس خداوند عزوجل به آن کوه وحی کرد: «ای کوه! آیا او از من به تو پناه می‌برد؟» آنگاه این کوه در جهت‌شام قطعه قطعه شد... (28)

طف: مؤید دیگر ما نام دیگری است که در کتیبه‌های میخی برای شهر بابل ذکر شده و متخصصان کتیبه‌های باستانی آن را با صدایی معادل حرف، در زبان انگلیسی خوانده‌اند و در برخی پژوهشها آمده که تلفظ صحیح این علامت حرف «عین» است. معادل این علامت در زبان اکدی واژه، (sitū) به معنی مشرق و سرزمینهای شرقی است. اگر در این علامت میخی دقت کنیم متوجه می‌شویم که از دو علامت تشکیل شده است:

1. علامتی که، (tap) خوانده می‌شود و در زبان اکدی معادل «اضعفوا»، (esepu) یا «اضعف»، (asapu) و به معنای «فراوان و دو چندان» است و معادل آن در زبان عبری واژه «کیفل» است.

به معنای آب است. این دو علامت بر روی هم «طافا»، (tapa) خوانده می‌شود که واژه‌ای است نزدیک به کلمه «طف»، یکی از مشهورترین نامهای شهر کربلا.

واژه «طافا» نزدیک به واژه اکدی «طیفو»، (tepu) به معنای غرق شدن و فرو رفتن است. به علاوه معنای حرفی دو واژه یاد شده به صورت جداگانه «آب فراوان» و مضاعف است.

در زبان عربی طوفان، به معنای غرق شدن و جاری شدن است و در زبان عبری «طوف» به معنای «طاف» است. و در زبان آرامی «طفا» به معنای «طاف» و غرق شدن است بر این اساس می‌توان گفت که شهر «طف» به معنای «شهر طوفان» است.

عمورا: دلیل دیگر برای نتیجه‌گیری ما اینکه برای کربلا نام تاریخی دیگری به نام «عمورا» ذکر کرده‌اند که شباهت بسیاری با واژه سومری «امارو» یا «عمارو»، (A.MA.RU) به معنی طوفان ویرانگر دارد. پس شهر عمورا به معنی شهر طوفان نیز هست و اگر آن را «تاپا»، (tapa) بخوانیم، واژه‌ای بسیار نزدیک به نام کشتی‌ای خواهد بود که در تورات عبری از آن یاد شده؛ یعنی «تیبیا». این واژه عبری نیست و علامه جزینوس در کتابش «معجم الفاظ التوراة» احتمال داده که این واژه مصری باشد که به زبان هیروگلیفی به معنای «صندوق» است.

گفتنی است که در زبان عربی «تابوت» به معنای صندوق است. همچنین در زبان عربی «الطوف» به معنای مشکهایی است که آنها را باد می‌کنند و به یکدیگر می‌بندند و برای حمل آذوقه و... از آن استفاده می‌کنند. همچنین به معنای چوبهایی که به هم بسته شده و برای سواری در دریا از آن استفاده می‌شود نیز هست. ابومنصور می‌گوید: «طوفی که برای عبور در رودخانه‌های بزرگ از آن استفاده می‌شود به این صورت ساخته می‌شود که نی‌ها و چوبها را بر روی هم می‌گذارند، آنها را با بند محکم به هم می‌بندند تا از هم جدا نشوند. سپس از آن برای سواری و عبور از رودخانه استفاده می‌کنند. گاه شتری را هم به وسیله این «طوف» حمل می‌کنند. این وسیله «عامه» نیز نامیده می‌شود.

شایان ذکر است که در زبان هیروگلیفی «طیف»، (tep) به معنای صندوق و «طیفت»، (tepee) به معنای کشتی یا مرکب بزرگ است. (29) بر این اساس روشن می‌شود که شهر «طف» به معنای شهر کشتی یا همان «شهر کشتی نوح» است؛ زیرا در تورات، نام «تیبیا» فقط برای کشتی نوح ذکر شده است.

«جادو» نام رود فرات میانی است. (30) و گواه صدق این روایت از امام صادق، علیه‌السلام، می‌باشد که فرمود: جودی در آیه «استوت علی الجودی» همان رود فرات کوفه است.

پي نوشتها:

x. متن عربی این مقاله در نشریه «القرآن و علم الآثار»، ش 1، ربیع الاول 1420، به چاپ رسیده است.

1. بحار الانوار، ج 101، ص 109، ح 15؛ کامل الزیارات، ص 452.

2. همان، ص 33، ح 55. این رویداد پس از طوفان نوح و نسخ قبله آدم واقع شده است.

3. معجم البلدان، واژه «کربلا».

4. ر.ک: لسان العرب، ماده «کرب» و «قرب».

5. ر.ک: المعجم الآشوري. جلد مربوط به حرف، (k)، واژه، (karabu).

6. ر.ک: لسان العرب ماده «قرب»؛ المعجم العبري الحديث، ریحی کمال؛ المعجم السبئی ماده «ق رب».

7. المعجم السريانی ماده «قرب».

8. المعجم السريانی الشرقي، واژه «قوربانا».

9. المعجم السبئی ماده «ک ر ب». اسم فاعل از این ماده به معنای «رئیس» و اسم مفعول آن به معنای «معبد»

و یا «مسجد» می آید.

10. Geography of claudius ptolemy translated by Eduard Luther Stevenson- New York - Public

Library 1932.

11. دکتر جواد علی می گوید: «واژه «مکربة Macoraba» واژه ای است عربی که در آن تغییراتی صورت گرفته تا با

زبان یونانی تناسب پیدا کند. اصل آن «مکربة» به معنی «مقربة» از [مصدر] «تقريب» (نزدیک ساختن) است. در خلال بحثمان در زمینه کومت سبای باستانی دیدیم که فرمانروایان آنها «کهنه»؛ یعنی مردان دین بودند ... و یکی از آنها لقب خود را «مکرب» معادل «مقرب» در لهجه ما، قرار داد. او نزدیکترین مردم به خدایان و نزدیک کننده آنان به خدایانشان بود. او از این رو که به اسم خدایان سخن می گفت مقدس بود. واژه «مکربة» نیز به همین معنا آمده است؛ زیرا او به خدایان نزدیک بود و مردم را به خدایان نزدیک می کرد ... پس این واژه علم برای «مکه» نیست. بلکه صفت آن است». تاریخ العرب فی الاسلام، ص 37-38، چاپ بغداد، 1961 م.

12. المعجم العبري.

13. المعجم الآشوري، ج 7، واژه، (ILU).

14. معجم دایمل، ج 3.

15. استاد «سلمان هادی الطعمه» در کتاب خود «تراث کربلا»، ص 22 به نقل از «عبدالرزاق الحسینی» در دو

کتابش «موجز تاریخ البلدان العراقية»، ص 61-62 و «العراق قدیما و حدیثا» می نویسد: گروهی از مورخان معتقدند که واژه «کربلا» مرکب از دو کلمه آشوری «کرب» و «ایلا» است که به معنای «حرم خدا» است. عده ای دیگر را عقیده براین است که واژه «کربلا» از ریشه فارسی است که از دو واژه «کار» و «بالا» به معنای «عمل برتر» یا «عمل آسمانی» تشکیل شده است. در کتاب «موسوعة العتبات المقدسة»، بخش کربلا (ص 9-10)، استاد جعفر خلیلی به نقل از هبة الدین شهرستانی در کتاب خود «نهضة الحسين، علیه السلام» (ص 66) می گوید: «کربلا از دو واژه «کوربابل» به معنی مجموعه ای از روستاهای بابل گرفته شده است».

در کتاب «لغة العرب» (ج 5، ص 178) از پدر انستاس کرملی نقل شده که «آنچه به یاد داریم این است که در برخی کتابهای محققان خوانده ایم که «کربلا» مأخوذ از «کرب و ال» به معنای «حرم خدا» و یا محل مقدس خداست».

- من در کتاب [ASSYRIAN] (نامهای شخصی آشوری) تالیف KNUTL.TALLQUIST که به زبان انگلیسی منتشر شده، نام شهری به نام «قربان آشوری»، (Kur-ban-a-sur) یا «قربان عشتار»، (Kurban-Istar) دیدم. همچنین در کتاب [STATE ARCHIVES OF ASSYRIAN] (ج 1، ص 37، نامه 36، سطر 5) آمده است که: شهری به نام «کوروبائیل»، (Kurbail) در آشور واقع شده است.
- در «معجم العلامات الاشورية» ذیل علامت شماره 366 شهری به نام Uru [ذکر شده که «کرب - آنو» نیز خوانده می شود.
16. «کرب - ایل» نامهای مترادف دیگری از قبیل «باب - ایل»، «بابل» و «قادش» نیز دارد که در مباحث آینده بتفصیل به آنها اشاره خواهیم کرد.
 17. ر.ک:، (ASSYRIAN Dic)، واژه eteru
 18. ر.ک: همان، واژه balatu
 19. معجم العلامات الاشورية، علامت شماره 366.
 20. سوره بقره (2)، آیه 126.
 21. معجم البلدان، ج 4، ص 322.
 22. تورات آرامی، سفر تکوین، اصحاح 8، فقره 4.
 23. تورات سریانی، سفر تکوین، اصحاح 8، فقره 4.
 24. تورات عربی، سفر تکوین، اصحاح 8، فقره 4.
 25. ر.ک: معجم العلامات الاشورية، علامت شماره 579؛ در آنجا آمده که «اراد»، (A-RAD) نامی برای فرات است.
 26. ر.ک: همان، علامت شماره 87؛ در آنجا آمده که «اریدو»، (Eridu) نامی برای شهر بابل است.
 27. تفصیل بیشتر این بحث در مباحث آینده خواهد آمد.
 28. علل الشرایع، ج 1، ص 31.
 29. ر.ک: المعجم الهیروگلیفی.
 30. در این معجم آمده که «جادو»، (Gadu) در میان «اورانتو»، (Urantu) [«پورانتو»، (Purantu) نیز خوانده می شود] و رود «اراختو»، (Arahtu) واقع شده است.
- و هر دوی آنها در بابل واقع شده اند. در نتیجه «جادو» نیز در بابل واقع شده است.، (همچنین ر.ک: معجم العلامات المسماریة، العلامة 381 و Repertoire Geographique des texescunifarmes vol.I-II فهرست مجلات -> موعود -> فروردین و اردیبهشت 1380، شماره 25